آنها اعمال کرده بود، انتقاد کردند. از نظر برخی از تحلیلگران شـاید همین اعتراض‌های رسای زنانه بود که جهان غرب را متوجه خطای اسـتراتژیک خود در میـدان‌دادن دوباره به طالبان کرد و از به‌رسـمیت شناخته شدن این حکومت نزد دول غربـی ممانعت ورزید. گویی با همین حرکت‌های زنان بود که جهان دریافت حتی در یکی از جنگ‌زده‌ترین مناطق در نیم‌قرن اخیر نیـز که همواره بقا و امنیت، مبرم‌ترین نیاز انسـان‌ها برآورده می‌شده اسـت، آزادی می‌تواند خواستی اصیل و نه تشـریفاتی و تجملاتی باشـد؛ به‌خصوص وقتی می‌بینیـم یکـی از مهمترین نکاتـی که زنان فعـال در این جنبش‌های اعتراضی بدان اصرار می‌ورزند، درون‌زا بودن و وابسته‌نبودن آن به نیروهای خارجی است.

قوم‌پرستی، افراط‌گرایی دینی و زن‌ستیزی در افغانستان

کتـاب «صـدای آزادی» مجموعـه‌ای از یادداشـت‌ها و نوشـته‌های همیـن فعـالان زن افغانسـتانی اسـت که محمدآصف سـلطان‌زاده؛ نویسـنده افغان و زینب انتظار؛ نویسنده، خبرنگار و کارگردان سینما آنها را گردآوری کرده‌اند. انتشار این متن‌ها برای نویسندگان آنها و خانواده‌های‌شان خالـی از خطر نبوده اسـت، اما تمام نویسـندگان ترجیح داده‌انـد و اصرار داشـته‌اند که نه با نام مسـتعار کـه با نام اصلی خود در این مجموعه حاضر باشـند. در این کتاب با روایت‌های متنـوع از زندگی زنان افغان مواجه می‌شـویم و جلوه‌های متنوع ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را که زیردستی زنان را توجیه و عملی می‌کنند، درمی‌یابیم. در تضاد آموزه‌های طالبانی با حقوق انسـانی و حقوق بشر تردیدی نیسـت، اما پرسشـی که با خواندن این مقالات در مخاطب برانگیخته می‌شـود، این اسـت که چگونه جامعه افغانسـتان برای بار دوم از یک سـوراخ گزیده شد؟ چگونه طالبان توانسـت از قالب یک گروه تروریستی و باعث و بانی آن‌همه انفجار و قتل مردم بی‌گناه، به‌شـکل جنبشی مورد استقبال مردم درآید که امروزه طلبکارانه مدعی می‌شود که مردم را بخشـیده است؟ آیا در این میان باید گناه را به گردن دولت‌های غربی انداخت که با حمله به افغانسـتان، حس مورد تجاوز واقع شدن را تشدید کردند؟ یا نه، این دولت‌های ناکارآمد و هیئت حاکمه فاسـد بود که با بی‌تدبیری در اداره کشور و بی‌برنامگی و سستی در مقابله با طالبان نتوانستند از فرصت بادآورده کمک‌های خارجی و تزریق صدها میلیارد دلار به این کشور اسـتفاده کنند و برعکس، با دامن‌زدن به فسـادی مزمن، هم غربی‌ها و هم مردمان عادی را از امکان بهبود وضعیت کشور نومید ساختند؟

محمد آصف سلطان‌زاده که در ایران نویسنده نام‌آشنایی است و اسم او با جوایزی در جایزه داستان‌نویسی هوشنگ گلشیری گره خورده است، در مقدمه‌ای که بر این مجموعه نگاشته است، در کنار توجه به نقش عوامل خارجی و ضمن انتقاد از رفتار غیرمسئولانه کشورهای غربی و شرقی در قبال تحولات افغانستان و سـازش آنها با طالبان، از سه خصلت بارز ویرانگر و کشنده در انسان افغان امروز هم سخن به‌میان می‌آورد کـه به‌زعم او «تا زمانی که افغان‌ها، آنها را از خویش دور نسازند، محال است روی آرامش را ببینند، به پیشرفت و سعادت که اصلاً نباید فکر کنند.» آن سه خصلت از این قرار هستند؛ قوم‌پرستی، افراط‌گرایی دینی و زن‌ستیزی.

طالبان نیز البته متوجه شده است که اینک بر کشوری متفاوت حکم می‌راند و به همین دلیل است که جنبش طرفدار طالبان راه انداخته است و می‌کوشد از طریق کسانی چون فاطمه گیلانی و خانم کاکر، خود را در میان زنان، حکومتی مقبول جلوه بدهد. چنین ترفندی مورد نقد فعالان زن افغانی است که در کتاب «صدای آزادی» بارها تاکید می‌کنند که هدف‌شان نه پناهندگی به جهان غرب است و نه خودنمایی‌های شخصی

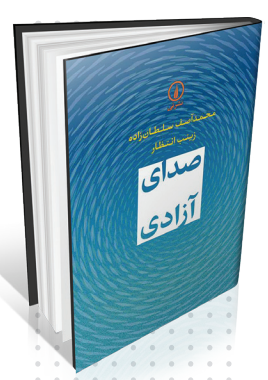

در تکیه طالبان بر قوم پشتون و ضدیت معناداری که برای نمونه با هزاره‌ها و شیعیان افغانستان وجود دارد، گزارش‌های متعددی وجود دارد. می‌دانیم که طالبان در همین مدت نیز بر برگزاری جشن نوروز و مراسم عزاداری محرم محدودیت‌هایی روا داشته است. خود این محدودیت‌ها هم ریشه‌های قومی و زبانی دارد، هم برآمده از خوانش تنگ‌نظرانه و خلاف مقاصد شـریعت اسـت که در مدارس دیوبندیه تدریس می‌شود و طالبان مشتریان عمده آن هستند. سلطان‌زاده بر آن است که این مدارس در مقایسـه با حوزه‌های علمی دیگر جهان اسلام نظیر حوزه بخارا، الاظهر، قم و نجف حرفی برای گفتن ندارد و تولیدات تفکرشان هم‌تراز حوزه‌های یادشده نیست.

استقبال مردسالاران از طالبان

در حوزه زن‌سـتیزی اما ریشه‌های مردسـالارانه مندرج در فرهنگ افغان بسـیار ستبر اسـت. همین امر نیز باعث دشـواری بهبود وضعیت زنان در این جامعه می‌شـود، زیرا همانطور که در نوشـته و خاطرات نویسندگان این مجموعه نوشته شده اسـت، فعالان حقوق زن در جامعه افغانستان فقط با نیروهـای سیاسـی-مذهبی چون طالبـان روبه‌رو نیستند، بلکه بسیاری از مردان و زنان افغانستان هم حضور و بروز زن در جامعه را برنمی‌تابند و آن را امری معادل برگشتن از دین و فحشاگری می‌پندارند. در چنین فرهنگی، «مردان افغان درک درستی از آزادی زن‌ها ندارند» و «استقلال مالی زنان را خطـری برای اقتـدار خود در خانـواده می‌دانند.» در وضعیت کنونی و با محدودیت‌های اعمال‌شـده، گویی مردان افغان خرسند هستند که «اقتدار نسبتاً ازدست‌رفته مرد به‌عنـوان تنها نان‌آور و سرپرسـت خانواده» به ایشـان بازمی‌گـردد: «همین که زن برای بیـرون رفتنش از خانه به همسرش نیازمند است، به مرد اقتدار بخشیده است. پس اسـتمرار امارت طالبان، به‌گونه‌ای، بـه پذیرش ناخودآگاه مـردان از قوانین طالبانـی ارتباط دارد. اگر هـم مردانی از امارت نارضایتی داشته باشند، بیشتر برای آن است که زمینه معیشت و کار برای آن‌ها چندان فراهم نیست. مردان از زنان معترض حمایت نمی‌کنند، زیرا نوک پیکان اعتراضات زن‌ها، رفتار زن‌ستیزانه مردان را نیز نشانه رفته است.»

در چنیـن اوضاعـی، وقتـی روایـت شـیما صدیقی را می‌خوانیم که با پدرشـوهر سـنتی خود در دوران حکومت جمهوری اسلامی درباره حضور در جامعه اختلاف‌نظرهایی بنیادیـن دارد، درمی‌یابیـم که بسـیاری از مـردان افغان از حکومت جمهوری اسلامی افغانستان دل خوشی نداشتند، زیرا برآوردشان این بود که در آن حکومت، زنان «چشم سفید» و بنابراین «کافر» شده بودند. به جملات پدرشوهر شیما دقت کنیم: «خوب شـد که طالبان آمدند تا زن‌ها را خانه‌نشـین بسازند. خیلی شاخ کشیده بودید. حکومت زنانه شما پایان یافت. تا حالا هر چه کردید از این به‌بعد حکومت اسلامی آمد، یا خود را در چوکات (چارچوب) اسلام عیار کنید یا اینکه نابود شوید. دعا کنیم که اسلام پابرجا شود... پیروزی از آن طالبان است. حکومت زن‌ها را برای همیشه برچیدند.»

ممنوعیت‌های طالبان علیه زنان

اسـلامی که این مرد سـنتی افغان از آن دفاع می‌کند، البته قرائتی بسیار خاص از دین اسلام است. کافی است به محدودیت‌هایی که طالبان برای زنان وضع کرده‌اند، نگاهی انداخت تا دریافت چگونه دین نزد این گروه به قشـری‌ترین شکل ممکن تفسیر می‌شـود. «زنان نباید بدون محرم و نیز بدون برقع از منزل بیرون بیایند. زنان باید از پوشیدن کفش پاشنه‌بلند اجتناب کنند، زیرا صدای پای زن باعث تحریک جنسـی مردان خواهد شـد. زنان نباید با صـدای بلند در ملأعام صحبت کنند تا نامحرمان با شـنیدن صدای آنها به گناه نیفتند. شیشـه‌های تمام پنجره‌های منازل مسکونی باید رنگ‌آمیزی یا پرده کشـیده شـود تا زنان ساکن خانه از دید رهگذران در امان باشند. عکاسی و نمایش تصاویر زنان در رسانه‌ها ممنوع است. رفتن زنان به پارک‌های زنانه ممنوع اسـت. تحصیل دختران بالای هشت سـال ممنوع است. دوچرخه‌سواری و موترسایکل برای زنان ممنوع است حتی اگر با محرم باشـند. حضور زنان بر پشـت پنجره‌ها و بالکن خانه‌ها ممنوع اسـت. اشـتغال زنان در محل کار مختلط با مردان و کلاً اشـتغال زنان ممنوع است. سوارشدن زنان در تاکسی‌ها بدون محرم ممنوع است.»

با این همه، طالبان نیز البته متوجه شده است که اینک بر کشـوری متفاوت حکـم می‌راند و به همین دلیل اسـت که جنبش طرفدار طالبان راه انداخته اسـت و می‌کوشد از طریق کسـانی چون فاطمه گیلانی و خانم کاکر، خود را در میان زنـان، حکومتی مقبول جلوه بدهـد. چنین ترفندی مورد نقد فعالان زن افغانی است که در این کتاب بارها تاکید می‌کنند که هدف‌شـان نه پناهندگی به جهان غرب است و نه خودنمایی‌های شـخصی. آنها در پی حق آزادی و برابری حقوقی هسـتند و با وجود چنین محدودیت‌هایی پیشگام مقابله با تحجر و اسـتبداد شده‌اند. تیتر متن‌های آنها خود گویای ذهنیت‌شـان اسـت: «آزادی دور است، اما ناممکن نیسـت»، «راه‌های رسـیدن به آزادی زیادند»، «شب هرگز پایدار نخواهد ماند»، «ستیز با فرهنگ اسارت»، «ماییم که سرنوشـت طالبان را رقم می‌زنیم»، «نه فراموش می‌کنیم و نه می‌بخشیم»، «نسـل‌های بعدی هم با ما هستند»، «راه درازی در پیـش اسـت»، «آزادی، آن ارزشـمندترین، تنها با مبارزه به دسـت می‌آیـد» و «آزادی این‌بار با نام زن‌ها رقم خواهد خورد».

این آخرین حرف دل سـلطان‌زاده نیز هسـت: «به‌طور قطـع باور دارم که زنان در دنیا سـکان تغییرات سیاسـی و فرهنگی را به دست گرفته‌اند و زنان افغانستان نیز این مهم را در سرزمینی با فرهنگ مردانه، به‌شدت محافظه‌کار و مقاوم در برابر تغییر به‌عهده خواهند گرفت. مردان دنیا خسـته از کار در اتاق‌های فکری سیاسی جهانی و گمشده در پیچ‌وخم دیپلماسی میان کشـورها از یافتن راه‌حل مشکلات بشری مأیوس شـده‌اند. جنگ می‌آفرینـند و از مدیریت آن ناتوان می‌شوند. از این پس زنان تحولات و انقلاب‌ها را رقم خواهند زد و صدای آزادی این‌بار زنانه است.»

م الف: ۱۴۰۰ شناسه آگهی: ۱۸۱۰۷۳۸

آگهی مزایده اموال غیرمنقول (اسناد ذمه) پرونده کلاسه ۱۴۰۲۰۳۰۶۶

به موجب پرونده اجرائی کلاسه فوق له معصومه غلامی و علیه سهراب زارعی مقدار پنج شعیر و هشتاد و شش صدم شعیر مشاع از سه دانگ مشاع از شش دانگ پلاک شماره سیصد و بیست و دو فرعی از هشتاد و هفت اصلی واقع در بخش چهار حوزه ثبتی همدان منطقه دو استان همدان به مساحت (۷۷۰/۳۲) هفتصد و هفتاد متر و سی و دو دسی‌مترمربع به نشانی همدان روستای وفرجین خیابان امام‌زاده کوه جنب شرکت تعاونی پلاک ۳۵۶ حدود و مشخصات: شمالا: در شش قسمت که قسمت سوم آن غربی است. اول دیواریست به طول (۴/۱۸) چهار متر و هجده سانتی‌متر به شماره سیصد و بیست و یک فرعی دوم دیواریست به طول (۶/۲۰) شش متر و بیست سانتی‌متر به شماره سیصد و بیست و یک فرعی. سوم دیوار به دیوار به طول (۱۰/۵۰) ده متر و پنجاه سانتی‌متر به شماره سیصد و بیست و یک فرعی. چهارم دیوار به دیوار به طول (۱/۴۰) یک متر و چهل سانتی‌متر به شماره سیصد و بیست فرعی پنجم دیوار به دیوار به طول (۳/۶۳) سه متر و شصت و سه سانتی‌متر به شماره سیصد و بیست فرعی ششم دیوار به دیوار به طول (۸/۹۰) هشت متر و نود سانتی‌متر به شماره سیصد و بیست فرعی. شرقا: در پنج قسمت اول دیواریست به طول (۳/۹۶) سه متر و نود و شش سانتی‌متر به شماره باقیمانده سیصد و بیست و سه فرعی. دوم دیواریست به طول (۳/۲۰) سه متر و بیست سانتی‌متر به شماره باقیمانده سیصد و بیست و سه فرعی. سوم دیواریست به طول (۹/۴۰) نه متر و چهل سانتی‌متر به شماره باقیمانده سیصد و بیست و سه فرعی. چهارم دیواریست به طول (۸/۷۵) هشت متر و هفتاد و پنج سانتی‌متر به شماره باقیمانده سیصد و بیست و سه فرعی. پنجم دیواریست به طول (۸/۶۲) هشت متر و شصت و دو سانتی‌متر به شماره باقیمانده سیصد و بیست و سه فرعی. جنوبا: در چهار قسمت اول دیوار به دیوار به طول (۳/۹۶) سه متر و نود و شش سانتی‌متر به شماره سیصد و بیست و سه فرعی. دوم دیوار به دیوار به طول (۱۲/۵۰) دوازده متر و پنجاه سانتی‌متر به شماره سیصد و بیست و سه فرعی. سوم دیوار به دیوار (۳/۹۵) سه متر و نود و پنج سانتی‌متر به شماره سیصد و بیست و سه فرعی. چهارم دیوار به دیوار (۸/۸۶) هشت متر و هشتاد و شش سانتی‌متر به شماره سیصد و بیست و سه فرعی. غربا: درب و دیوار به طول (۱۹/۴۸) نوزده متر و چهل و هشت سانتی‌متر به کوچه. مشخصات مالکیت: مالکیت حسن/زارع فرزند اله میرزا شماره شناسنامه ۱ تاریخ تولد ۱۳۱۷/۰۱/۰۹ صادره از همدان دارای شماره ملی ۳۸۷۴۹۹۹۸۰۷ با جز سهم ۶ به عنوان مالک سه دانگ مشاع از شش دانگ عرصه و اعیان با شماره مستند مالکیت ۹۵۵۲ تاریخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۸ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۹۲ شهر مریانج استان همدان، موضوع سند مالکیت اصلی به شماره چاپی ۲۱۶۲۷۱ سری الف سال ۹۵ با شماره دفتر الکترونیکی ۱۳۹۶۲۰۳۲۶۰۳۴۰۰۷۶۲۳ ثبت گردیده است. طبق نظر مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۰ کارشناسان رسمی دادگستری یک منزل مسکونی دو طبقه با مساحت هر طبقه حدود ۸۸ متر مربع و قدمت حدود ۱۷ سال که طبقه همکف آن انباری و سرویس بهداشتی و طبقه اول آن یک واحد مسکونی می‌باشد سازه این ساختمان از نوع مصالح بنایی و سقف آن طاق ضربی می‌باشد. نمای آن از سمت معبر از نوع سرامیک و از سمت حیاط اندود ماسه سیمان و پنجره‌ها از نوع UPVC با شیشه دوجداره نصب شده است. ساختمان دوم دارای دو طبقه بوده و مساحت هر طبقه آن نیز حدود ۹۰ مترمربع می‌باشد طبقه همکف آن انباری و طویله و طبقه اول آن مسکونی می‌باشد این ساختمان با قدمت بیش از ۴۰ سال و دیوارهای آن از جنس خشت و سنگ و سقف آن تیر چوبی می‌باشد. هر دو ساختمان دارای سیستم گرمایشی بخاری گازی و فاقد سیستم سرمایشی می‌باشند ملک دارای انشعاب آب و برق و گاز می‌باشد حیاط ملک دارای درختان مثمر بوده و راه دسترسی به ساختمان قدیمی نیز از طبقه همکف ساختمان جدیدتر تامین شده است و شش دانگ پلاک ثبتی فوق به مبلغ ۱۱۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (یکصد و پانزده میلیارد ریال) ارزیابی گردیده است که مقدار سه دانگ آن به مبلغ ۵۷/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و مقدار پنج شعیر و هشتاد و شش صدم شعیر مشاع از چهل و هشت شعیر مشاع از نود و شش شعیر شش دانگ پلاک شماره سیصد و بیست و دو فرعی از هشتاد و هفت اصلی واقع در بخش چهار حوزه ثبتی همدان منطقه دو استان همدان از سهم الارث زوج (سهراب زارعی) به استثناء بهاء ثمن عرصه و اعیان که به خانم گل برزگر تعلق دارد به مبلغ ۷/۰۱۹/۴۱۵/۰۰۰ ریال (هفت میلیارد و نوزده میلیون و چهارصد و پانزده هزار ریال) ارزیابی می‌گردد که به موجب سند طلاق ۴۱۴۵ مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۴ و سند ازدواج ۱۲۲۴۹ مورخ ۱۳۸۰/۰۶/۰۶ بازداشت گردید و به علت عدم انجام تعهد از ساعت ۹ الی ۱۲ روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۸/۱۲ در اجرای اسناد رسمی اداره ثبت اسناد و املاک همدان واقع در خیابان همدان سعیدیه بالانبش بلوار غنی‌زادیان از طریق مزایده به فروش می‌رسد. مزایده از مبلغ ۷/۰۱۹/۴۱۵/۰۰۰ ریال (هفت میلیارد و نوزده میلیون و چهارصد و پانزده هزار ریال) شروع و به بالاترین قیمت پیشنهادی نقداً فروخته می‌شود. شرکت در مزایده منوط به پرداخت ده درصد از مبلغ پایه کارشناسی به حساب سپرده ثبت و حضور خریدار یا نماینده قانونی او در جلسه مزایده است. برنده مزایده مکلف است مابه‌التفاوت مبلغ فروش را ظرف مدت پنج روز از تاریخ مزایده به حساب صندوق ثبت تودیع نماید و در صورتی که ظرف مهلت مقرر مانده فروش را به حساب سپرده ثبت واریز نکند مبلغ مذکور قابل استرداد نبوده و به حساب خزانه واریز خواهد شد. لازم به ذکر است پرداخت بدهی‌های مربوط به آب، برق، گاز اعم از حق انشعاب و یا حق اشتراک و مصرف در صورتی که مورد مزایده دارای آنها باشد و نیز بدهی‌های مالیاتی و عوارض شهرداری و غیره تا تاریخ مزایده اعم از اینکه رقم قطعی آن معلوم شده یا نشده باشد به عهده برنده مزایده است و نیم عشر و حق مزایده نقداً وصول می‌گردد. تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۲۹

یدی متوسل - رئیس اداره اجرای اسناد رسمی همدان

شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی
شرکت پالایش نفت آبادان (سهامی عام)

فراخوان مناقصه عمومی همراه ارزیابی کیفی

نوبت اول

شرکت پالایش نفت آبادان در نظر دارد مناقصه‌های مشروحه ذیل را از طریق سامانه تدارکات الکترونیک دولت برگزار نماید، کلیه مراحل برگزاری تشـریفات مناقصه از دریافت اسـناد ارزیابی کیفی و سـایر مراحل بعـدی مناقصه از طریق درگاه سـامانه تدارکات الکترونیکـی دولت به آدرس WWW.SETADIRAN.IR انجام خواهد شد.

ردیف	شماره مناقصه در دستگاه مناقصه‌گزار	شماره مناقصه در سامانه ستاد	موضوع	محل اجرا	مدت	مبلغ برآورد پایه به ریال	مبلغ تضمین شرکت در مناقصه به ریال	برنامه زمان بندی مراحل مناقصه
۱	مناقصه عمومی شماره ۰۳/۵۲	۲۰۰۳۰۹۲۱۷۹۰۰۰۵۰۲	ارائه خدمات مورد نیاز جهت تعمیرات ضروری و آماده سازی واحد الکیلاسیون فاز۳	آبادان	۶۰ روز تقویمی	۴۲٫۴۷۹٫۲۴۸٫۱۰۰	۲٫۱۳۰٫۰۰۰٫۰۰۰	الف- مهلت دریافت اسناد ارزیابی کیفی از سامانه ستاد از تاریخ ۱۴۰۳/۰۷/۲۸ الغایت ۱۴۰۳/۰۸/۰۸ ب- مهلت ارسال پاسخ استعلام ۱۴۰۳/۰۸/۲۲

روابط عمومی شرکت پالایش نفت آبادان

شناسه آگهی: ۱۸۰۸۶۱۳

سینمای ایران

«کاناپه» عیاری هنوز در برزخ است

امین عظیمی
پژوهشگر و مدرس تئاتر

کیانوش عیاری از آن دسـت فیلمسـازانی است که برخی معتقدند فیلم می‌سـازد تا توقیف شـود. این ادعا شـاید به‌دلیل کارنامه‌ای است که مجموعه‌ای از چالش‌برانگیزترین فیلم‌های پس از انقلاب را شـامل می‌شـود. آثاری که با نگاهی نافذ و پرسش‌برانگیز به فردیت، اجتماع، تاریخ و فرهنگ ایرانیان پرداخته‌اند. فیلم‌هایی همچون «آبادانی‌هـا»، «خانه‌ی پدری»، «سفره‌ی ایرانی»، «بیدارشو آرزو» و این آخری «کاناپه» که در سال ۱۳۹۵ ساخته شد و تا همین چند روز قبل که برای اولین‌بار در فستیوال فیلم سایروس تورنتوی کانادا اکران عمومی شد، رنگ پرده به خود ندیده بود!

حتـی اگر این فـرض را بر پایه‌ی تجلـی نوعی از خودویرانگری شـخصی فیلمسـاز بپذیریم، اما این میـزان از جنون در پرداخت عمیـق و صیقل‌یافته‌ی سـوژه‌های بکر و تفکربرانگیز اجتماعی، این میزان هوشـمندی در قصه‌گویی و پیوند وجوه واقع‌گرایانه، تراژیـک و گاه کمیـک در فیلم‌هایش کـه برخلاف بسیاری از نمونه‌های مشابه در سینمای ایران، عطای قصه‌گویی را به لقای سبک بصری یا شعارهای سیاسی دادن یا حتی ابتذال مخاطب‌پسند بودن، نمی‌بخشد، چگونه می‌توانیم توضیح دهیم؟ آیا صرف استفاده از کلاه‌گیس بر سر بازیگران زن فیلم در فضاهای داخلی که آن هم در چارچوب قوانین و مقررات ساخت فیلم در ایران انجام شده است و نقش موثری در باورپذیری و ایجاد صمیمت با مخاطب دارد، می‌تواند دلیلی برای کنار گذاشتن این فیلم باشد؟ و البته که در پشت هر کارگردان توانایی گروهـی از بازیگران و عوامل درجه یک، سـختکوش و فداکار - و در ایـن مورد صبور در برخورد با جزءنگری‌های عیاری - وجود داشته است که اجازه نمی‌دهد بپذیریم چنین فیلم‌هایی ساخته شده‌اند تا تنها به محاق توقیف و سانسور بیفتند!

مسئله اینجاست که عیاری شجاعانه و هنرمندانه درک انتقادی و مشاهدات فردی‌اش از جامعه‌ی ایران را بدون مصلحت‌اندیشی‌های باب روز به‌کار می‌گیرد و فیلم می‌سـازد. او متعلق به نسـلی از فیلمسـازان سـینمای ایران است که اتفاقاً با امید به فردایی بهتر روی زمین ایستاده و فیلم‌هایش را در چارچوب زیست رسمی ایرانیان می‌سازد چراکه در تمام این سال‌ها به حقوق فردی خود به‌عنوان یک انسان و یک فیلمساز باور داشته و کوشیده است حتی سیزیف‌وار بر این مهم پافشاری کند و راه‌حل‌های پرزحمتی مثل استفاده از کلاه‌گیس در سـینمای ایران پیشنهاد دهد. اینگونه است که وقتی «کاناپه» را روی پرده می‌بینید با فیلمی روان، گیرا، عمیق و پرسـش‌برانگیز طرف می‌شـوید کـه حتی پس از وقـوع خیل بحران‌های سیاسـی و اجتماعی پس از زمان سـاخته شـدن فیلم تا امروز، هنوز طراوت خود را از دست نداده است و تماشاگر را با کمدی سیاهش می‌خنداند و با پایان‌بندی ابزوردش به بهت و حیرت فرو می‌برد.

نمی‌خواهم جزئیات روایی فیلم را در اینجا افشا کنم چون امید دارم این فیلم درخشـان به زودی بتوانـد رنگ پـرده را در ایران ببینـد، اما «کاناپه» در پرداخت روایی‌اش به شـکل شـگفتی، روحی برآمده از نمایشنامه‌های معناباخته‌ی اوژن یونسکو دارد که همزمان به‌شکل غریبی مخاطب را به یاد فیلم‌های «اجاره‌نشـین‌ها» و ایده‌ی مسخ‌شدگی فیلـم «گاو» داریـوش مهرجویی می‌انـدازد. کار بازیگران فیلم درخشان است. تک‌تک آن‌ها یکی از بهترین‌های خود را به نمایش گذاشته‌اند که در این میان فرهاد آئیش خارق‌العاده است و سال‌ها بود چنین بازی درخشانی از یک بازیگر مرد ایرانی ندیده بـودم. همچنان که حضور فریبـا کامران، فرگل فربخش، بیتا بیگی، آتوسا انواریان و زنده‌یاد تینا عبدی در خلق فضای فیلم بسیار موثر هستند و افسوس که کار درخشان این بازیگران تا به امروز نادیده مانده است.

«کاناپه»ی عیاری در برزخ میان زیسـت رسـمی و غیررسمی سـینمای ایران گرفتار شده است. تنها اندکی شـجاعت و عقلانیت مدیران سـینمایی لازم اسـت تا این فیلم بتواند در ایـران به نمایش عمومی درآید و جایگاهی که شایسـته‌ی آن اسـت هرچند با تأخیر، در تاریخ سینمای ایران کسب کند. تاریخ نشان داده که فیلم‌ها بالاخره راه خود را به سـوی مخاطب پیدا می‌کنند، اما امیدوارم این گشایش بدون تضییع حقوق مادی و معنوی عوامل فیلم رخ دهد. کیانوش عیـاری و همکارانش از شـریف‌ترین‌ها در این میان هسـتند و «کاناپه» نه‌تنها یکـی از بهترین فیلم‌های عیاری است، بلکه یکی از آثار ماندگار تاریخ سینمای ایران خواهد بود.